

مروری انتقادی بر مهم‌ترین نظریه‌های تکنولوژی رسانه

میشم امیدعلی*

سیدحسن حسینی**

چکیده

نقد و بررسی نظریه‌های مرتبط با تکنولوژی‌های رسانه‌ای، که در ادبیات فراارتباطی حاکم‌اند، می‌تواند درک درستی از ماهیت رسانه‌های مدرن را در اختیار محققان رسانه قرار دهد. از آن جمله رویکرد ابزارگرایی است، که به‌رغم منسوخ‌شدن در مطالعات معرفت‌شناختی رسانه، کماکان در نظریات ارتباطی نمود دارد. جبرگرایی اعم از خودمختاری تکنولوژیک، الزام تکنولوژیک، و تکامل‌گرایی تکنیکی، و تکنولوژی‌های رسانه‌ای را علت تمام تغییرات اجتماعی دانستن فقط در حد یک ادعا باقی مانده است؛ هرچند جبرگرایی نیز وجود دارند که برای تکنولوژی‌های رسانه‌ای تا این اندازه اهمیت و تأثیر قائل نیستند و سهمی هم برای فضاهای رسانه‌ای در نظر می‌گیرند. ساخت‌گرایی اجتماعی، به مثابه آخرین نظریهٔ پساجبرگرایی درصدد است که ابهامات و بعضاً گزافه‌گویی‌های مطرح‌شده از جانب هریک از حامیان ابزارگرایی و جبرگرایی طی قرن اخیر را رفع کند، و علاوه‌بر تصدیق تأثیرپذیری جامعه از تکنولوژی، تکنولوژی‌های رسانه‌ای را نیز برآمده از بستری تاریخی-اجتماعی بداند. در این مقاله دو پارادایم اصلی حاکم بر مطالعات ارتباطی نقد و بر ساخت‌گرایی اجتماعی در نقش نظریهٔ جایگزین تأکید می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جبرگرایی، ابزارگرایی، ساخت‌گرایی اجتماعی، خودمختاری تکنولوژی.

* کارشناس ارشد ارتباطات، دانشکده صدا و سیما (نویسندهٔ مسئول) me.omidali@irib.ir

** دانشیار گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف hoseinih@sharif.edu

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۵

۱. مقدمه

دو رهیافت کلان و کلاسیک «جبرگرایی» (determinism) و «ابزارگرایی» (instrumentalism) در بیان ماهیت فناورانه رسانه وجود دارد و پس از آن‌ها با رویکرد «ساخت‌گرایی اجتماعی» (social constructionism) مواجه‌ایم. رویکرد ابزارگرایی به سبب خنثی دانستن تکنولوژی رسانه و تقلیل آن به ابزاری صرف و فاقد هرگونه معنا و ماهیت مورد انتقاد جدی قرار گرفته است؛ هرچند هنوز جایگاه خود به مثابه تفکر غالب در استفاده از رسانه و نظریه‌های ارتباطی را حفظ کرده است. جبرگرایی با انتقاد بر ابزارگرایی و ضمن چشم‌پوشی از علل و عوامل دیگر تکنولوژی رسانه را دارای ماهیتی خاص دانسته و علت اصلی تحولات اجتماعی قلمداد کرده است. ساخت‌گرایی اجتماعی پس از این دو رهیافت در صدد است، با رد ابزارگرایی و نقد جبرگرایی، نظریه‌ای جدید ارائه دهد، نظریه‌ای که در بررسی و تحلیل ماهیت تکنولوژی رسانه مدرن بر بستری تاریخی - اجتماعی (مدرنیته) تأکید دارد.

باید توجه داشت که آنچه امروزه در اکثر تحقیقات مرتبط با رسانه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد تأکید بر ساختار تکنولوژیک رسانه است. ون لون معتقد است که ماهیت رسانه خود تکنولوژیک است (۱۳۸۸: ۳۴). این بدان معناست که به‌جای محور قراردادن پیام در رسانه‌های جدید باید بر شکل و ساختار رسانه، که خود نوعی پیام است، تأکید کرد (مک لوهان، ۱۳۷۷: ۵).

والتر اونگ (Walter Ong)، مارشال مک لوهان (Marshal McLuhan)، و هارولد اینیس (Harold Innis) از جمله نخستین کسانی هستند که بر ساختار تکنولوژیک رسانه تأکید کرده‌اند. پس از آن‌ها الیزابت ایزنشتاین (Elizabeth Eisenstein)، دانیل بورشتاین (D. Bursztien)، جک گودی (Jack Goody)، و نیل پستمن (Neil Postman) معتقدند که ساختار فنی رسانه ماهیت رسانه را شکل می‌دهد.

با پذیرش فرض ماهیت تکنولوژیک رسانه روشن است که تکنولوژی‌های قدیم و جدید ماهیتاً از هم جدا و منفک هستند. ژاک ایلول (Jacques Ellul) معتقد است: «هیچ اشتراکی بین ترکیب تکنیکی جدید و تکه‌پاره‌های آن، که به دشواری در تاریخ یافت می‌گردند، وجود ندارد» (۱۹۶۴: ۶۲).

در حقیقت، فصل ممیز تکنولوژی جدید از تکنیک قدیم «انقلاب صنعتی» یا به تعبیر بهتر «انقلاب تکنیکی» دانسته شده و ایلول بسیاری از ویژگی‌های تکنیک، از جمله خودمختاری، را منتسب به زمان پس از آن کرده است:

انقلاب صنعتی تنها یک جنبه از انقلاب تکنیکی بود ... انقلاب تکنیکی به معنی پیدایش حالت خودآگاهی و خودمختاری در ارتباط با هر چه که مطلوب آن را برآورده نمی‌ساخت بوده است و درحقیقت محصولی از انقلاب فرانسه محسوب می‌گردد (ibid: 42-43).

او به تفصیل عوامل مختلف بروز این انقلاب را یادآور شده است.

۲. مهم‌ترین دیدگاه‌های تکنولوژی رسانه

۱.۲ ابزارگرایی

دیدگاهی است که اکثر آفرینندگان تکنولوژی و همچنین کاربران آن، تلویحاً یا صراحتاً، طرفدار آن هستند. ابزارگرایان تکنولوژی را ابزاری منفعل و خشی یا بدون ارزش می‌دانند و بر این باورند: «ارزش‌ها در تکنولوژی قرار داده نشده بلکه در روشی که ما از تکنولوژی استفاده می‌کنیم نهفته است» (Oberdiek, 1990: 72).

طی چند دهه گذشته، بسیاری از نظریه‌پردازان ابزارگرایی را نقد کرده‌اند، با این حال ابزارگرایی در عمل و رفتار انسانی همچنان پابرجاست و رویکرد و تفکر ابزارگرایانه بر اکثر پژوهش‌های حوزه رسانه و ارتباطات حاکم است. از جمله اشخاصی که به شکلی نظام‌مند به نقد ابزارگرایی پرداخته‌اند می‌توان به راسل وودراف (Russell Woodruff)، جان استریت (John Street)، هانس اوبردییک (Hans Oberdiek)، آرنولد پیسی (Arnold Pacey)، لانگدون وینر (Langdon Winner)، و امانوئل مستن (Emmanuel Mesthene) اشاره کرد.

ابزارگرایی نوعی تحویل‌گرایی است و تکنولوژی را به ابزارهایی صرف تحویل می‌دهد. در واقع تنها هنگامی می‌توان به تحویل‌گرایی معتقد بود که کاربرد تکنولوژی را از خود تکنولوژی جدا سازیم و از آن‌جایی که، مطابق دیدگاه ناقدان این نظریه، چنین تفکیکی امکان‌پذیر نیست نمی‌توان تکنولوژی را به ابزارهای صرف فروکاست.

ویلبر شرام (Wilber Schramm) می‌گوید: «ادعای مک لوهان مبنی بر این که رسانه یک پیام است، هیچ معنای منطقی ندارد، زیرا روشن است که یک پیام تنها یک پیام است و یک رسانه تنها یک رسانه است» (میگروویتا، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

جیمز کری (James Carey) در *ارتباطات به مثابه فرهنگ درباره تکنولوژی ارتباطات* می‌گوید: «الکترونیک نه دریافت الهام است و نه تقدیر خداوند؛ تکنولوژی تکنولوژی است. تکنولوژی ارتباطات صرفاً وسیله‌ای است برای مخابره و انتقال در فضا و نه بیش‌تر» (1992: 139).

اسکانل (Scanell) رسانه را مؤلفه‌ای عمدتاً بی‌طرف و حتی مثبت در زندگی معاصر می‌داند. او تفکر ذات‌گرایی هایدگر را گمراه‌کننده تلقی می‌کند و می‌گوید: «در جریان قرائت‌گزینشی گمراه‌کننده‌ای از هایدگر ادعا می‌شود که حضور فراگیر و دائمی رسانه در زندگی مخاطبان کارکرد آشکارگی جهان را ایفا می‌کند» (تیلور و هریس، ۱۳۸۹: ۳۲).

پدیده‌ای که وینر آن را «افسانه بی‌طرفی» می‌نامد:

ابزاری بودن کوتاه‌نظرانه‌ای است که فی‌المثل استدلال می‌کند که رسانه نه بد و نه خوب است، بلکه به واسطه عوامل بیرونی به این جهت هدایت می‌شود. مک لوهان نسبت به این نگرش معترض بود و آن را «صدای خواب‌گردی کنونی» می‌نامید (همان: ۱۳۱).

نظریه‌های «مخاطبان فعال» و «عامه‌گرایی فرهنگی»، که از دیدگاهی انتقادی نقش روابط عمومی را برای سرمایه‌داری ایفا می‌کنند، داعیه ابزارگرایی دارند. این نظریات تفاسیر نشانه‌شناختی‌ای را، بدون اشاره به نقش رسانه‌ها در تبیین و تعیین این تفاسیر نشانه‌شناختی، ارائه می‌دهند که بر گونه‌های دلالتی، که می‌توان در رسانه‌ها یافت، استوارند؛ نظریاتی همچون «نظریه دریافت» (رمز‌گذاری/رمز‌گشایی) استوارت هال (S. Hall) که رسانه‌ها را به ابزارهای فرهنگی فرو کاسته است (ون لون، ۱۳۸۸: ۱۷).

رویکرد مطالعات فرهنگی به رسانه‌ها، که معتقد است رسانه‌های جدید ابزارهایی هستند که می‌توانند در خدمت فرهنگ‌های مختلف قرار گیرند، نیز رویکردی ابزارانگارانه است (فهیمی‌فر، ۱۳۸۸: ۶۴).

الگوی سیستم‌ها، به مثابه پارادایم غالب در پژوهش‌های ارتباطی در سه رویکرد، که نگاهی صرفاً ابزارانگارانه به رسانه دارند، تجلی پیدا می‌کند. در هر سه رویکرد ماهیت رسانه‌ها، از جمله اقتصاد سیاسی رسانه‌ها، نشانه‌شناسی متون رسانه‌ای، و تأثیرات مصرف رسانه‌ای ابزاری برای انباشت قدرت یا ثروت، سازمان‌دهی و انتقال معنی، و یا صرفاً وسیله‌ای برای تحریک مردم قلمداد می‌شود. مثلاً نظریات «سیستم‌های شانن» و «پارادایم توجه به تأثیرات در مطالعات رسانه‌ای» نسبت به ماهیت ارتباط بی‌اعتنا بوده‌اند. این پارادایم با تبدیل رسانه‌های ارتباطی به محرک تأثیرات را از ذات رسانه جدا کرده و محتوا را فرع شکل دانسته است (ون لون، ۱۳۸۸: ۱۶). درحقیقت، نظریه‌های تأثیر، قبل از پرداخت به ماهیت رسانه و قابلیت‌های آن، به محتوای رسانه و تکنیک‌های اقناع‌گری در محتوای آن پرداخته‌اند.

نظریه «شبه تعامل رسانه‌ای» از دیگر نظریاتی است که رسانه را صرفاً ابزاری برای بسط

فرایندهای تعامل اجتماعی می‌داند. تامپسون و نیکلاس لوهمان عمل رسانه‌ای را به تعامل اجتماعی فرو کاسته‌اند و به رسانه صرفاً به سبب ویژگی‌های اجتماعی‌اش ارجح می‌نهند (همان: ۱۷).

جان فیسک نیز عمدتاً رویکردی ابزارگرایانه به رسانه دارد و آن را به منزلهٔ ابزاری برای ارتباطات سیاسی در عرصه‌های زندگی روزانه و فرهنگ عامه تلقی می‌کند (همان: ۱۸). درحقیقت، نوعی تقلیل‌گرایی، که تکنولوژی را به مثابهٔ امری تسهیل‌کننده و ابزار و وسیله‌ای در خدمت امری دیگر به شمار می‌آورد، نقطهٔ اشتراک بسیاری از رویکردهای موجود برای درک رسانه‌هاست.

۲.۲ جبرگرایی (determinism)

چندلر جبرگرایی را در چندین زیرشاخه طبقه‌بندی و هریک را تعریف کرده است: جبرگرایی زیست‌شناسانه یا ژنتیکی (biological determinism)، که بر توضیح پدیدارهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بر مبنای خصوصیات زیست‌شناختی و ژنتیکی تأکید دارد؛ این جبرگرایی در مقابل جبرگرایی محیطی (environmental determinism) قرار می‌گیرد. جبرگرایی زبان‌شناسانه (linguistic determinism) تعریف دیگری است که قائل به عینیت‌یافتن تفکر به وسیلهٔ زبان است. به همین منوال جبرگرایی تکنولوژیک (technologic determinism) که پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را بر اساس یک عامل اصلی تعیین‌کننده (تکنولوژی) توضیح می‌دهد و معتقد به تقدم علی و تاریخی تکنولوژی در تحولات اجتماعی است. این نظریه نخستین بار توسط تورستین ویبلن (Thorstein Veblen) (۱۸۵۷-۱۹۲۹) مطرح شد. چندلر جبرگرایی تکنولوژیک را عنوان عامی می‌داند که به مجموعه‌ای از عناوین فرعی‌تر چون: «خودمختاری تکنولوژیک»، «الزام تکنولوژیک»، و «تکامل‌گرایی تکنیکی» اطلاق می‌شود. در واقع چندلر جبرگرایی تکنولوژی را اعم این عناوین می‌داند.

جبرگرایان با شخصیت‌بخشیدن به تکنولوژی معتقدند: با این‌که تکنولوژی ابتدا توسط بشر ایجاد شده است، اما به تدریج از کنترل انسان خارج شده و مسیر دل‌خواه خودش را می‌پیماید و آنچه بخواهد با زندگی انسان می‌کند. به اعتقاد ایلول نقش انسان در تکنولوژی امروزی حداکثر در حد فشردن کلیدی است، نقشی که انسانیت انسان در انجامش هیچ دخالتی نداشته و قابل واگذاری به روبات‌هاست (Oberdiek, 1990: 70).

نظریات متفاوتی در چند دهه اخیر مطرح شده است که ذیل جبرگرایی تکنولوژیک طبقه‌بندی می‌شوند و، به‌رغم اشتراک دیدگاه درباره ماهیت تأثیرگذار تکنولوژی، تفاوت‌هایی نیز در آن‌ها به چشم می‌خورد. بعضی از این جبرگرایان نه تنها تکنولوژی را خستی نمی‌دانند بلکه آن را علت‌العلل تمامی تحولات اجتماعی و مانند ماشینی تصور می‌کنند که بدون دخالت انسان عامل اصلی تمامی تغییرات تاریخی - اجتماعی است. در مقابل این نگرش، جبرگرایانی قرار دارند که قدرت تکنولوژی را به این شدت نمی‌دانند؛ لذا جبرگرایی نیز گستره‌ای طیفی از ضعیف تا قوی را شامل می‌شود.

جبرگرایی تکنولوژیک قوی به این معناست که تکنولوژی شرط کافی یا حداقل شرط لازم برای انجام تغییرات رفتاری و اجتماعی است. اما جبرگرایی تکنولوژیک ضعیف تکنولوژی را عاملی کلیدی می‌داند که این تغییرات رفتاری و اجتماعی را تسهیل می‌کند (Chandler, 1996: 4).

ژاک ایلول پیشرو نگرش جبرگرایی سخت و قائل به خودمختاری تکنولوژیک است. او تکنولوژی را محصول جامعه یا بخشی ادغام‌شده در آن نمی‌داند، بلکه آن را نیرویی مستقل، خودکنترل‌کننده، خودتعیین‌کننده، خودراهبر، و خودتوسعه‌دهنده معرفی می‌کند. پستمن را نیز باید قائل به خودمختاری تکنولوژی دانست؛ او جمله‌ای شبیه به جمله معروف ایلول دارد: «تکنیک، همانند هر تکنولوژی دیگر، گرایش دارد که مستقل از نظامی که به آن خدمت می‌کند عمل کند، آن خودمختار می‌شود، همان‌طور که یک روبات دیگر از ارباب خود اطاعت نمی‌کند» (Chandler, 1995: 5).

در ادامه به نقدهایی اشاره می‌شود که بر جبرگرایی قوی یا سخت ایراد شده است: تقلیل‌گرایی (reductionism): مهم‌ترین نقدی که بر جبرگرایی سخت وارد است تقلیل‌گرایی موجود در بطن این رویکرد است، تلقی‌ای که تکنولوژی را تنها نیروی تعیین‌کننده و علت و متغیر مستقل تمامی تحولات اجتماعی تاریخ می‌داند.

کل‌نگری (holism): نقد دیگر بر جبرگرایان سخت این است که تکنولوژی را کلی جزءناپذیر می‌دانند و از محتوای آن و روابط داخلی اجزایش هیچ صحبتی نمی‌کنند و به تعبیر فردریش رپ (Friedrich Rapp) به آن «مانند جعبه سیاهی» می‌نگرند.

شی‌انگاری (reification):^۱ به اعتقاد چندلر جبرگرایی تکنولوژیک مستلزم شی‌انگاری است؛ زیرا بایستی عوامل تکنولوژیک را از سایر عوامل اجتماعی مجزا کنیم تا بتوانیم آن‌ها را به مثابه علت اصلی تحولات اجتماعی معرفی کنیم.

جبرگرایی نرم به علت انتقادات وارد بر جبرگرایی سخت در مقایسه با ابزارگرایی پذیرفتنی تر است و در واقع بسیاری از اندیشمندانی که به عنوان طرفداران نظریه رسانه‌ها به جبرگرایی، و یا ناقدان ابزارگرایی، مشهور شده‌اند قائل به جبرگرایی سخت نیستند و غالباً به جبرگرایی نرم معتقدند. بدین معنی که تکنولوژی را عامل تعیین‌کننده تحولات جامعه و متقابلاً سایر عوامل را تأثیرگذار بر تکنولوژی می‌دانند. هارولد اینیس، مک لوهان، بنیامین، والتر اونگ، و آخرین نسل از آن‌ها همچون بودریار همگی در این دایره قرار می‌گیرند و مبنای فلسفی همگی را می‌توان در تفکر هایدگر جست‌وجو کرد.

با این رویکرد معتقد به «جبرگرایی اجتماعی - تکنولوژیک»^۲ خواهیم بود که بر اساس آن عوامل تکنولوژیک و عوامل فرهنگی - اجتماعی توأمان روند تحولات جامعه را رقم می‌زنند. اینیس و مک لوهان با طرح مسئله ماهیت و توانایی کنشی رسانه‌ها آماج حمله مخالفان این عقیده قرار گرفتند. نقدی که بر آنان وارد شد بدین صورت بود که نمی‌توان تمام تغییرات اجتماعی را معلول رسانه‌ها دانست. اما این نقدی شتاب‌زده بر مفهومی است که مک لوهان و اینیس مطرح کرده‌اند؛ نخست این که، عملگرایی را نباید با تعیین‌بخشیدن اشتباه گرفت؛ ثانیاً، توان تعیین‌بخشی تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای به معنای تعیین‌بخشی و علیت دترمینیستی بدون قید و شرط و به‌خودی‌خود نیست. البته تمرکز ناقدان بر مفهوم جبرگرایی تکنولوژیک توجه ما را از اصل موضوع، یعنی قدرت اثرگذاری تکنولوژی منحرف می‌کند (ون لون، ۱۳۸۸: ۶۹).

۳.۲ ساخت‌گرایی اجتماعی

راه دیگر درک ماهیت رسانه شناخت بستر تاریخی و اجتماعی آن است. آن‌چنان که ون لون می‌گوید:

نمی‌توان به ماهیت هیچ تکنولوژی رسانه‌ای پی برد مگر این که به زمینه تاریخی پیدایش آن توجه داشته باشیم. تأکید بر شکل رسانه‌ها در متن تاریخی به ما این امکان را می‌دهد که از بن‌بست جبرگرایی تکنولوژیک و ابزارگرایی بیرون بیاییم (همان: ۲۳).

آن دسته از نظریاتی که تکنولوژی‌ها، از جمله تکنولوژی‌های رسانه‌ای، را با توجه به اهداف و شرایط خاصی که در آن تجلی یافته‌اند تحلیل می‌کنند در این نوع نگاه به رسانه قرار می‌گیرند. مهم‌ترین این نظریات «ساخت‌گرایی اجتماعی» است که برخلاف جبرگرایی، که تکنولوژی‌ها را منشأ فرهنگ می‌پندارد، فرهنگ‌ها را خالقان تکنولوژی می‌داند. مطابق

این دیدگاه تغییرات تکنولوژی را باید از طریق ارجاع به فعالیت‌های اجتماعی تبیین کرد و هیچ‌گونه «خصوصیت»، «قدرت»، و یا «تأثیری» را نمی‌توان به خود تکنولوژی منتسب دانست. ساخت‌گرایی بر نقش انتخاب‌های انسانی در تعیین‌بخشی جنبه‌های اجتماعی تکنولوژی تأکید می‌کند که «تکنولوژی جز با تحلیل تک‌تک مراحل ساخت ابزارهای آن و تعاملی که با گروه‌ها و طبقات اجتماعی دارد قابل فهم نیست». از این‌رو ساخت‌گرایی اجتماعی در مقابل جبرگرایی تکنولوژیک و خودمختاری تکنولوژیک قرار می‌گیرد.

چندلر ساخت‌گرایی را در مقابل جبرگرایی می‌داند و برای آن تعبیر «جبرگرایی اجتماعی - فرهنگی» را به کار می‌برد و می‌گوید: «دیدگاه جبرگرایی اجتماعی - فرهنگی تکنولوژی را کاملاً تابع زمینه اجتماعی، سیاسی، تاریخی، و فرهنگی خود بر می‌شمرد. این موضع اغلب جامعه‌شناسان جدید است» (2: 1996).

رویکرد ساخت‌گرایی اجتماعی معمولاً «اصل تقارن روش‌شناختی»^۳ یا «نسبی‌گرایی روش‌شناختی» (methodological relativism) را به کار می‌برد. بدین معنی که تحلیل‌گر باید نسبت به خصوصیات واقعی موضوع تحلیل خود، یعنی تکنولوژی، بی‌طرف بماند و از صحبت درباره ماهیت واقعی تکنولوژی و تأثیرات ذاتی آن خودداری کند.

ریشه تفکر ساخت‌گرایی را باید در علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی، و تفکر اروپایی یافت. در علوم اجتماعی در خصوص گزاره «تکنولوژی به تنهایی چیز بسیار اندکی را تعیین می‌کند و خودش به مرور جذب اجتماع و فرهنگ می‌شود» اتفاق نظر وجود دارد. چنین دیدگاهی با خصلت عام‌تر انسان‌محوری لیبرال، که مشخصه فضای فکری غالب در اندیشه‌های اجتماعی معاصر است، هم‌خوانی دارد و بر عاملیت انسان و مداخله آگاهانه او در تحولات تاریخی تأکید می‌ورزد. نظریه فرهنگی اروپایی به تکنولوژی و ذات رسانه اهمیت نمی‌دهد و بیش‌تر به بستر تاریخی - اجتماعی آن می‌پردازد، آن‌چنان که ون لون می‌گوید:

می‌توانیم ملاحظه کنیم که نظریه فرهنگی اروپایی نیز بر این نکته تأکید می‌کند که تکنولوژی به‌خودی‌خود فرهنگ را دگرگون نمی‌سازد ... این هسته اصلی همه تحلیل‌های فرهنگی اروپایی از تکنولوژی است (ون لون، ۱۳۸۸: ۹۸).

دیدگاه آرنولد پیسی نسبت به تکنولوژی، با توجه به نقدی که بر جبرگرایی کرده است، را می‌توان نمونه‌ای از ساخت‌گرایی اجتماعی دانست، آن‌چنان که می‌گوید: «غالباً قبل از این‌که نوآوری‌ها در تکنیک ایجاد شوند، الگوهای جدید سازمانی باید به‌وجود آیند»

(۱۳۷۴: ۴۰). او در این باره به مثالی از قول ریموند ویلیامز (R. Williams) درباره تلویزیون اشاره می‌کند و لوله‌های اشعه کاتدی و باتری‌های فتوالکترونیک را مقدمات فنی و قصد آگاهانه و احساس نیاز عمومی به وسایل ارتباط جمعی در نتیجه یک نظم اجتماعی خاص را علت اصلی ابداع تلویزیون می‌داند.

اما مهم‌ترین کسی که ساخت‌گرایی تکنولوژی رسانه‌ای را در شکل یک رویکرد مطرح کرد، و درصدد اثبات آن برآمد، ریموند ویلیامز انگلیسی بود. از آن‌جا که در تفکر بریتانیایی رسانه، فرهنگ، و مطالعات فرهنگی جایگاه ویژه‌ای دارند، ویلیامز نیز با فرهنگ شروع کرد و از آن‌رو که به فرهنگ عامیانه علاقه‌مند بود، عمدتاً به تکنولوژی رسانه‌ای تلویزیون توجه داشت (ون لون، ۱۳۸۸: ۹۸).

ویلیامز از دیدگاه‌هایی که تکنولوژی را از جامعه جدا می‌سازند انتقاد می‌کند و درمقابل به دیدگاهی اشاره دارد که «قصد و نیت» را به کانون تحلیل‌های توسعه تکنولوژیک باز می‌گرداند و به‌وجود آمدن تکنولوژی‌هایی مانند تلویزیون را آگاهانه و با اهداف و مقاصد خاص می‌داند. ویلیامز، در تحلیل خود از تلویزیون، از همان آغاز بر گونه‌های مختلف «جبرگرایی تکنولوژیک» می‌تازد و طیف گسترده‌ای از نظریات را ذیل جبرگرایی تکنولوژیک طبقه‌بندی می‌کند:

در مورد تلویزیون می‌توان طرحی کلی ارائه داد تا نه تنها تاریخ آن بلکه کاربردش را نیز به شیوه‌ای بنیادی‌تر بررسی کنیم. چنین تفسیری تفاوتش با تحلیل بر اساس جبرگرایی تکنولوژیک در این است که قصد و نیت را به فرایند تحقیق و توسعه باز می‌گرداند. به بیان دیگر، تکنولوژی رسانه‌ای امری است که بر اساس پاره‌ای مقاصد، اهداف، و طرح‌هایی عملی، که در اذهان آدمیان وجود دارد، مورد جست‌وجو قرار می‌گیرد و بسط و تحول می‌یابد (14: 1990).

نقدی که ریموند ویلیامز بر مک لوهان دارد به سبب سرسپاری مک لوهان به مفهوم «رسانه به مثابه پیام» است، زیرا معتقد است این دیدگاه منجر به ناتوانی در مطالعه شریطی، اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، می‌شود که رسانه در آن قرار دارد.

در تحلیل ویلیامز تاریخ اجتماعی کاربردهای تکنولوژی تلویزیون مقدم بر شکل‌گیری تکنولوژی بماهو تکنولوژی است. ویلیامز تلویزیون را محصول مقاطع تاریخی تکنولوژیک (برق، تلگراف، عکاسی) و درواقع محصول سیر تاریخی ای می‌داند که آن تکنولوژی‌ها در آن شکل گرفته‌اند. ویلیامز اذعان دارد که اختراع تلویزیون حادثه‌ای اتفاقی نبوده بلکه به‌طور کلی «امری کاملاً پیش‌بینی شده و برنامه‌ریزی شده بوده است» (ibid: 17).

به همین سبب است که ویلیامز را طرف‌دار رویکرد تاریخی می‌دانند. رویکرد تاریخی به او این امکان را می‌دهد تا پدیدارشدن تکنولوژی خاصی مانند تلویزیون را به مثابه نتیجهٔ نیت‌ها، کنش‌ها، و پیامدهای آن‌ها در طول زمان ردیابی کند. او تاریخ تلویزیون را با تاریخ برق و تاریخ برق را با تاریخ سرمایه‌داری صنعتی درهم‌تنیده می‌داند. در واقع، اشاره به نقطهٔ تلاقی سرمایه‌داری و دولت و ارتش، که متن و زمینهٔ شکل‌گیری تکنولوژی را از طریق کاربرد آن شکل می‌دهند، جذاب‌ترین و آموزنده‌ترین جنبهٔ تحلیل ویلیامز است.

ساخت‌گرایی، به مثابهٔ آخرین نظریه‌ای که راجع به ماهیت تکنولوژی‌های رسانه‌ای مطرح شده، دارای کاستی‌ها و نارسایی‌هایی است و بر آن مثل هر نظریهٔ دیگری انتقاداتی وارد است. تلقی دچارشدن ویلیامز به نوعی جبرگرایی برجسته‌ترین نکته‌ای است که در تحلیل اندیشهٔ ویلیامز وجود دارد، جبری اجتماعی که حاکم بر فضای تکنولوژی است.

اثرگذارترین ناقد ساخت‌گرایی اجتماعی در مطالعات تکنولوژی را باید لانگدن وینر دانست که در ۱۹۹۱، ضمن انتشار انتقاداتی نسبت به ساخت‌گرایی، ادعای «ناتوانی اندیشهٔ ساخت‌گرایی از تشخیص ارتباط تغییرات تکنولوژیک با فرایندهایی فراتر از مطالعهٔ خصوصیات و اعمال گروه‌های مربوط» را مطرح کرد، فرایندهایی نظیر جریان‌های فرهنگی - عقلانی عمیق‌تر یا منشأ اجتماعی انتخاب‌های اجتماعی دربارهٔ تکنولوژی و خصوصیات مستقل خود تکنولوژی (Brey, 1997: 6). این نقد چهارچوب تبیینی ساخت‌گرایی اجتماعی را، دقیقاً بر اساس زمینه‌های روش‌شناختی، به چالش می‌کشد و قدرت تحلیل‌های جامعه‌شناختی سطح ریز (micro-level) ساخت‌گرایی اجتماعی، در تبیین دینامیک انتخاب‌های تکنولوژیک، را زیر سؤال می‌برد. وینر پیشنهاد می‌کند که این تحلیل‌ها نیاز دارند که با تحلیل‌های سطح کلان (macro-level)، تحلیل‌هایی که شامل ارجاعاتی به عوامل غیر اجتماعی باشند، تکمیل شوند (ibid: 8).

وینر به محدودیت‌های ساخت‌گرایی اشاره می‌کند و می‌گوید:

ساخت‌گرایان اجتماعی فقط گروه‌های اجتماعی‌ای را تشخیص می‌دهند که در ساختن تکنولوژی نقش دارند و از گروه‌های اجتماعی‌ای که به شدت تحت تأثیر تکنولوژی قرار می‌گیرند، و در طول پروسهٔ ساخته‌شدن تکنولوژی از آن حمایت یا آن را طرد می‌کنند، غافل هستند. این باعث می‌شود که آن‌ها از تشخیص عمیق پایه‌های سیاسی و روابط قدرتی غافل بمانند که این تکنولوژی در درون آن شکل می‌گیرد. ساخت‌گرایان اجتماعی وضع نقادانه را رد و به اصول سیاسی یا اخلاقی استناد نمی‌کنند؛ آنان در واقع وضعیت نقادانه را تحقیر می‌کنند (ibid: 153).

بری، پس از ارائه انتقادات وینر، مهم‌ترین نقد خود به ساخت‌گرایی اجتماعی مبنی بر «خارج‌شدن آن‌ها از اصل بی‌طرفی ارزشی و داشتن ادعاهای ارزشی» را مطرح می‌کند. آن‌چنان که برخی ساخت‌گرایان اجتماعی مانند فینبرگ توصیه می‌کنند که کنترل تکنولوژی بایستی دموکراتیک شود و مفاهیم رایج معقولیت تکنولوژی بایستی از میان برود. این تحلیلی ارزشی است در حالی که نتایج سیاسی مطالعات ساخت‌گرایی اجتماعی الزام مطلوب ما نیست؛ زیرا با این‌که می‌تواند گروه‌های ضعیف را به مقاومت بیش‌تر و امید به کنترل دموکراتیک تکنولوژی تشویق کند، ولی از طرف دیگر ممکن است باعث تشویق گروه‌های قوی‌تر و ناامیدی ضعیف‌ترها شود (ibid: 154). در واقع آن‌چنان‌که چندلر می‌گوید: «نقد بری به آن‌ها بی‌توجهی به نتایج هنجاری کارشان است».

بیان نقدهایی بر ساخت‌گرایی از جانب دیگر اندیش‌مندان سبب شد که ساخت‌گرایان درصدد اصلاح برخی نظریات خود درآیند. آنان اگرچه توانسته‌اند بسیاری از نقاط ضعفی که منتقدینی چون وینر مطرح کرده‌اند را رفع کنند، ولی به‌نظر می‌رسد در این راه از مواضع اولیه خود بسیار فاصله گرفته و به مواضع رقیب نزدیک شده‌اند. مثلاً در رویکردهای متعادل ساخت‌گرایی اجتماعی، که چندان به اصل تقارن پای‌بند نیستند، هنگام بحث درباره تأثیرات اجتماعی یک تکنولوژی، نیازی نیست که این تأثیرات ناشی از انتخاب‌های اجتماعی دانسته شوند. بری می‌گوید: «ساخت‌گرایی اجتماعی متعادل دیدگاه ساختار کاملاً اجتماعی تکنولوژی‌ها را نپذیرفته است و متعهد نیست که هر تأثیری از تکنولوژی را با ارجاع به انتخاب‌های اجتماعی توضیح دهد» (ibid: 9).

۳. نتیجه‌گیری

پس از بررسی اجمالی سه نظریه اصلی ابزارگرایی، جبرگرایی، و ساخت‌گرایی اجتماعی و با آگاهی اجمالی از کاستی‌ها و نقدهای وارد بر هر یک، به‌نظر می‌رسد ترکیب رهیافت جبرگرایی و ساخت‌گرایی اجتماعی مناسب‌ترین رویکرد برای تحلیل ماهیت تکنولوژیک رسانه‌هاست.

همان‌طور که روشن شد، ابزارگرایی رویکردی است که در مطالعات مبتنی بر معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی رسانه پذیرفتنی نیست، گرچه هنوز در بطن بسیاری از مطالعات و نظریات حوزه ارتباطات دیده می‌شود. جبرگرایی نیز به‌عللی، که غالباً به سلب هرگونه اختیار و اراده انسانی باز می‌گردد، قابل دفاع نیست. ساخت‌گرایی اجتماعی

نیز به سبب این‌که به نوعی جبرگرایی اجتماعی و سوگیری ارزشی دچار است نمی‌تواند راه‌گشای مناسبی باشد. بنابراین شاید مناسب‌ترین نظریه در خصوص تبیین ماهیت تکنولوژیک رسانه‌ها ترکیبی از رهیافت جبرگرایی و ساخت‌گرایی اجتماعی باشد. روش تحلیل ترکیبی پیشنهادی دربارهٔ رسانه‌ها برای رهایی از سطحی‌نگری‌های ابزارگرایانه به رسانه‌ها و تقلیل‌گرایی علی جبرگرایانهٔ رسانه‌ای و بی‌توجهی ساخت‌گرایی اجتماعی به شکل رسانه‌ای رویکردی کامل و جامع است. در این رویکرد بر رسانه تأکید می‌شود، بدین معنی که رسانه پدیده‌ای با شکلی خاص و ماهیتی تکنولوژیک است و در بستری تاریخی - اجتماعی، که خاص این رسانه است، شکل گرفته است و این رسانه را، با توجه به ماهیت خاصی که دارد، جدا از بستر تاریخی آن نمی‌توان تحلیل کرد.

پی‌نوشت

۱. «شیء‌انگاری» پرداختن به موضوعی انتزاعی به مثابه شیئی مادی است.
2. social technological determinism.
3. principle of methodological symmetry.

منابع

- پسی، آرنولد (۱۳۷۴). *تکنولوژی و فرهنگ*، ترجمه بهرام شالگونی، تهران: مرکز. تیلور، پی‌ای و جان ال هریس (۱۳۸۹). *نظریات انتقادی رسانه‌های گروهی*، ترجمه یعقوب نعمتی وروجی، تهران: مؤسسه جام جم.
- فهیمی‌فر، اصغر (۱۳۸۸). *حکمت رسانه‌های مدرن*، تهران: مارلیک.
- مک لوهان، مارشال (۱۳۷۷). *برای درک رسانه‌ها*، ترجمه سعید آذری، تهران: مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.
- میگروویتا، جوشا (۱۳۸۸). *ضد متن محوری فهم رسانه‌های مارشال مک لوهان*، مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی و فلسفه رسانه، ترجمه سجاد سلطان‌زاده، تهران: نیوشا.
- ون لون، یوست (۱۳۸۸). *تکنولوژی رسانه‌ای از منظر انتقادی*، ترجمه احد علیقلیان، تهران: همشهری.

Brey, Philip (1997). 'Social Constructivism for Philosophers of Technology: A Shopper's Guide', *Society for Philosophy and Technology*, Vol. 2, No. 3-4.

Carey, James (1992). *Communication as Culture: Essays on Media and Society*, New York: Routledge.

میثم امیدعلی و سیدحسین حسینی ۳۷

Chandler, Daniel (1996). 'Engagement With Media: Shaping and Being Shaped', *Computer Mediated Communication Magazin*, February.

Chandler, Daniel (1995). 'Technological or Media Determinism', *Media and Communications Study*.

Ellul, Jacques (1964). *The Technological Society*, New York: Vintage books.

Oberdiek, Hans (1990). 'Technology: Autonomous or Nneutral', *International Studies in Philosophy of Science*, Vol. 4, No. 1.

Williams, R. (1990). *Television and Cultural Form*, London: Routledge.

Archive of SID